

بررسی وندها و شبه-وندهای زبان فارسی در ساخت واژه‌های تخصصی مشاغل در حوزه مفهومی غذا و آشپزی: رویکرد صرف شناختی

مریم دانایی^۱، مهناز کربلائی صادق^۲، حیات عامری^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. استادیار، گروه زبان شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۳. دانشیار، گروه زبان شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: Karbalaiei@srbiau.ac.ir

چکیده

این پژوهش به بررسی ساخت واژه‌های تخصصی در حوزه مفهومی صنایع غذایی و آشپزی پرداخته است و هدف از این پژوهش بررسی عوامل ساختاری-معنایی تاثیرگذار در ساخت واژه‌های تخصصی این حوزه می‌باشد. این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیل صورت گرفته است و پیکره پژوهش نیز شامل ۶۰ واژه منتخب ساخته شده با شبه‌وندهای «-زن» و «-کار» است که همگی مربوط به واژه‌های تخصصی حوزه صنایع غذایی و آشپزی هستند. گردآوری این نمونه‌ها نیز از فرهنگ‌های لغت دهخدا، معین، عمید و سخن صورت گرفته است. همچنین، چارچوب نظری پژوهش نظریه صرف شناختی مطرح شده از سوی هماوند (۲۰۱۱) و سازوکارهای مطرح در آن شامل نظریه مقوله‌بندی، نظریه مفهوم‌سازی و نظریه حوزه‌بندی می‌باشد که ابزاری کارآمد برای تحلیل ساختاری-معنایی واژه‌ها و بررسی روابط صرفی-معنایی میان اجزاء سازنده محسوب می‌شود. با استفاده از این چارچوب، نگارندگان به طور مشخص در پی پاسخگویی به این پژوهش‌ها هستند: نخست آنکه چگونه شبه‌وندهای «-زن» و «-کار» در حوزه مفهومی غذا معنای جدیدی در ساخت واژه‌های جدید به خود می‌گیرند و نماهای مختلفی از این حوزه را بازنمایی می‌کنند و پرسش دیگر آنکه مبتنی بر نظریه مقوله‌بندی واژه‌های ساخته شده با شبه‌وندهای «-زن» و «-کار» در حوزه مفهومی غذا به چه مقوله‌ای تعلق دارند. کليدواژگان: ارتباطات، رسانه و زبان، انحرافات زبانی (حذف نابجای فعل)، برنامه‌های صدا و سیما.



شیوه استناددهی: دانایی، مریم، کربلائی صادق، مهناز، و عامری، حیات. (۱۴۰۲). بررسی وندها و شبه-وندهای زبان فارسی در ساخت واژه‌های تخصصی مشاغل در حوزه مفهومی غذا و آشپزی: رویکرد صرف شناختی، نقد سینمای ایران. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۱(۲)، ۱۸-۱.

© ۱۴۰۲ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۲ مهر ۱۴۰۲

تاریخ بازنگری: ۱۴ آذر ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۰ اسفند ۱۴۰۲

تاریخ چاپ: ۱۶ اسفند ۱۴۰۲

The Treasury of Persian Language and Literature

Investigation of Affixes and Pseudo-Affixes in Persian in the Formation of Specialized Terms in the Conceptual Domain of Food and Cooking: A Cognitive Morphology Approach

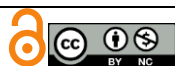
Maryam Danaie¹, Mahnaz Karbalaie Sadegh^{2*}, Hayat Ameri³

1. PhD Student, Department of Linguistics, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
 2. Assistant Professor, Department of Linguistics, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
 3. Associate Professor, Department of Linguistics, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran
- *Corresponding Author's Email: Karbalaie@srbiau.ac.ir

Abstract

This study examines the formation of specialized terminology in the conceptual domain of the food industry and cooking, with the aim of investigating the morphological-semantic factors influencing the construction of specialized terms in this field. The study adopts a descriptive-analytical approach, and its corpus consists of 60 selected words formed using the pseudo-affixes "-zan" and "-kar," all of which pertain to specialized vocabulary in the food industry and cooking. These samples were collected from the Dehkhoda, Moein, Amid, and Sokhan dictionaries. The theoretical framework of this research is based on the cognitive morphology theory proposed by Hamawand (2011), including its mechanisms such as categorization theory, conceptualization theory, and domain theory, which serve as effective tools for morphological-semantic analysis of words and for examining the morphological-semantic relationships between their constituent elements. Utilizing this framework, the authors specifically seek to address the following research questions: First, how do the pseudo-affixes "-zan" and "-kar" acquire new meanings in the formation of neologisms within the conceptual domain of food, and how do they represent different aspects of this domain? Second, based on categorization theory, to which category do the words formed with the pseudo-affixes "-zan" and "-kar" in the conceptual domain of food belong?

Keywords: *Cognitive morphology, categorization theory, domain theory, conceptualization theory, cognitive domain.*



How to cite: Danaie, M., Karbalaie Sadegh, M., & Ameri, H. (2023). Investigation of Affixes and Pseudo-Affixes in Persian in the Formation of Specialized Terms in the Conceptual Domain of Food and Cooking: A Cognitive Morphology Approach. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 1(2), 1-18.

© 2023 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 14 October 2023

Revise Date: 5 December 2023

Accept Date: 29 February 2024

Publish Date: 6 March 2024

مقدمه

علم ساخت‌واژه یا صرف به مطالعه ساختار درونی واژه‌ها و اینکه چگونه صورت یک واژه با معنای آن مرتبط است، می‌پردازد. از اینرو، در حوزه ساخت‌واژه به بررسی فرایندهای واژه‌سازی و تکواژهای اشتقاقی دخیل در ساخت واژه‌های جدید می‌پردازد. هدف از پژوهش حاضر بررسی ساخت واژه‌های جدید مشاغل در حوزه مفهومی غذا و آشپزی با تمرکز بر عملکردهای شناختی دخیل در ساخت آن‌هاست که در آن‌ها و شبه‌وندهایی نظیر «زن» و «کار» نقش محوری دارند. این‌وندها با تنوع معنایی خود در ترکیبات مختلف ظاهر می‌شوند و مفاهیم جدیدی را در حوزه مورد نظر ایجاد می‌کنند. برای نمونه، پسوند «زن» که معنای اولیه آن «زدن» یا «ضربه زدن» است، در ترکیب‌هایی نظیر «شابلون‌زن» و «کباب‌زن» معانی متفاوتی نظیر «طراحی کردن» و «بریان کردن» پیدا می‌کند. بنابراین در پژوهش حاضر به بررسی اینکه چگونه یک‌وند در حوزه مشاغل مربوط به حوزه مفهومی غذا، با بسط استعاری و معانی طرح‌واره‌ای^۱ خود، در ساخت واژه‌های جدید نقش‌آفرینی می‌کند، پرداخته می‌شود. برای ذکر نمونه بیشتر در این زمینه می‌توان به واژه «شابلون‌زن» از ترکیب وام‌واژه آلمانی «شابلون» و پسوند «زن» اشاره نمود که معنای جدید «طراحی کردن» را به ذهن مخاطب متبادر می‌سازد و یا واژه «کباب‌زن» که ترکیبی از واژه عربی «کباب» و شبه‌وند «زن» است و معنای «بریان کردن» را بازنمایی می‌کند. لذا با این مقدمه، زبان‌شناسی شناختی با تأکید بر نقش معنا، فرایندهای مفهومی^۲ و تجربه جسمی شده^۳، معنا و کارکرد واژه را تبیین می‌کند. بنابراین، واژه‌ها به مثابه شبکه‌های معنایی عمل می‌کنند که چندمعنایی واحدهای زبانی محصول آن است. شباهت میان واحدهای زبانی، حوزه‌های معنایی را شکل می‌دهد و هم‌معنایی واحدهای مشابه را آشکار می‌سازد،

اما مفهوم‌سازی خاص، حاصل تجربه ذهنی متفاوت کاربران زبان است.

چارچوب نظری پژوهش حاضر صرف شناختی مطرح شده از سوی هماوند (۲۰۱۱) و سازو کارهای نظری مطرح در آن شامل نظریه مقوله‌بندی، نظریه حوزه‌بندی و نظریه مفهوم‌سازی است که این مفاهیم به توانایی ذهنی کاربران زبان در ساخت واژه‌های جدید و تفسیر آن‌ها مرتبط می‌شود (1). از نوآوری‌های پژوهش حاضر نیز می‌توان به این نکته اشاره نمود که تاکنون از منظر صرف شناختی به تحلیل نحوه ساخت واژه‌های تخصصی مشاغل مربوط به حوزه غذا و آشپزی و محدودیت‌های معنایی ناظر بر آن‌ها پرداخته نشده است. لذا، این پژوهش می‌تواند سرآغازی برای پژوهش‌های آتی در مورد نحوه عملکرد وندها و شبه‌وندهای فارسی و میزان زایایی آن در ساخت واژه‌های جدید در حوزه مشاغل از منظر رویکرد شناختی و دستاوردهای آن باشد.

این پژوهش در پی پاسخگویی به پرسش‌های زیر است:

۱- در حوزه مفهومی غذا از چه فرایندهای ساختواری برای ساخت واژه‌های مشاغل مربوط به این حوزه استفاده می‌شود؟

۲- بر اساس نظریه مقوله‌بندی مطرح در صرف شناختی هماوند (۲۰۱۱) ساخت واژه‌های مشاغل حوزه مفهومی غذا را چگونه می‌توان تبیین نمود؟

۳- بر اساس نظریه حوزه‌بندی و نظریه مفهوم‌سازی مطرح در صرف شناختی هماوند (۲۰۱۱) ساخت واژه‌های مشاغل حوزه مفهومی غذا را چگونه می‌توان تبیین نمود؟

در ادامه مروری خواهیم داشت بر پیشینه مطالعات انجام شده در این زمینه و سپس به معرفی چارچوب نظری پژوهش یعنی صرف شناختی مطرح شده از سوی هماوند (۲۰۱۱) خواهیم پرداخت و

³ Embodied experience

¹ Schema

² Conceptual processes

در نهایت به تحلیل پیکره منتخب پژوهش مبتنی بر ساز و کار نظری مطرح در صرف شناختی خواهیم پرداخت.

پیشینه مطالعات پژوهش

در خصوص پیشینه پژوهش مطالعات پژوهش می‌توان به این نکته اشاره نمود که بیشتر پژوهش‌های انجام شده در بررسی ساختوازی وندها و شبه‌وندهای فارسی متمرکز بر بحث چندمعنایی این صورت‌های زبانی است. از این رو، همه وندها دارای حالت معنایی چند هستند و بافت بالقوه‌ای که هریک از آن وندها در آن ظاهر می‌شود، پاسخی به نیازهای ارتباطی گفتمان است. لذا، در رویکرد شناختی که چارچوب نظری پژوهش حاضر است معنا مهمترین عامل در گزینش وندهای در حال رقابت است. در ادامه اشاره به آثار پژوهشگرانی خواهیم داشت که به بررسی معناشناختی وندها و شبه وندها پرداختند که از میان این آثار کربلائی صادق و گلفام (۱۳۹۵) و حدادی و کربلائی صادق (۱۳۹۶) در چارچوب صرف شناختی انجام شده است که چارچوب نظری پژوهش حاضر نیز می‌باشد (2-4).

کربلائی صادق و گلفام (۱۳۹۵) در مقاله مشترک خود به بررسی ویژگی‌های فعل مرکب با مصادر قرضی و اشتقاق‌های آن از زبان عربی در فارسی معاصر از دیدگاه صرف شناختی پرداخته‌اند. آن‌ها اشاره می‌کنند که اینک در شکل‌گیری افعال مرکب بر گرفته از مصادر قرضی عربی در فارسی بیشترین گرایش به همنشینی همکرد فارسی با مصدری از عربی بر وزن «تفعیل»، «افعال»، «افتعال» و «مفاعله» است که این مصادر با معانی کانونی و پیش نمونه‌ای خود وارد زبان فارسی شده‌اند و به عنوان جزء غیر فعلی در ساخت افعال مرکب شرکت می‌کنند و همکرد «کردن» از بیشترین زایایی در ساخت افعال مرکب و هم نشینی با وام‌واژه‌های عربی بویژه مصادر عربی برخوردار است. براساس نظریه مقوله‌بندی، مقوله افعال مذکور شامل هشت مقوله زیرشمول «فرآیند-کنش»، «موجودیت-کنش»، «خواست-کنش»،

«بازدارندگی-کنش»، «حالت-کنش»، «مالکیت-کنش»، «پذیرا-کنش» و «خودمحور» است. براساس نظریه حوزه سازی شش حوزه شناختی عمل، دریافت/پذیرش، مالکیت، خواست/تمایل، حالت و حرکت در نظر گرفته می‌شود. با بهره‌گیری از راهبرد اشتقاق و ترکیب و وام‌گیری از زبان عربی و ترکیب آن با همکردهای زبان فارسی به ساخت صورت‌های جدید با مفاهیم مورد نیاز در حوزه‌های شناختی پرداخته می‌شود. بر اساس نظریه مفهوم‌سازی بیان شده است که تمایزات عامل/پذیرا، شروع/تداوم، جهت/مقصد و ارادی/غیرارادی نماهای مختلفی از حوزه‌های شناختی دخیل در ساخت چنین افعالی هستند که تمایزات معنایی در این گونه ترکیب‌ها همراه با محدودیت‌هایی در کاربرد آن‌هاست (3).

کربلائی صادق و گلفام (۱۳۹۵) در مقاله مشترک دیگری با عنوان «نگاهی بر واژه‌های مرکب و مشتق مکان ساز در فارسی: رویکرد شناختی» به بررسی ساخت اسم مکان در فارسی از رهگذر وندها و شبه‌وندهای اشتقاقی دلالت‌کننده بر مکان می‌پردازند. آن‌ها مطرح می‌کنند که این پسوندها با وجود شباهت در کارکرد و اینکه همگی مکان‌نمایی می‌کنند اما به لحاظ معنایی و کاربرد در بافت کاملاً یکسان عمل نمی‌نمایند. آن‌ها اشاره می‌کنند که بر اساس نظریه مقوله‌بندی وندهای اشتقاقی دال بر مکان همگی به مقوله وندهای اشتقاقی اسم ساز تعلق می‌گیرند که گرایش غالب در آن‌ها که همان حالت پیش نمونه‌ای آن‌ها محسوب می‌شود الحاق به پایه اسمی جهت ساخت صورت‌های اسمی جدید دلالت‌کننده بر مفهوم مکان است. نکته دیگر آنکه که ساخت اسم مکان، محدود به فرایند ساختوازی اشتقاق نمی‌شود و زبان فارسی به طور موازی از دو فرایند ترکیب و اشتقاق-ترکیب نیز بهره می‌گیرد. اما نظر می‌رسد که فرایند اشتقاق در ساخت اسم مکان از حالت پیش-نمونه‌ای برخوردار است و دو فرایند دیگر به گونه حاشیه‌ای عمل می‌نمایند. همچنین بر اساس نظریه حوزه‌بندی مشخص شد که وندهای ذکرشده همگی به حوزه شناختی مکان تعلق دارند؛ اما به

کنشگری و فرایند» زیر ساخت واژه‌های مشتق حاصل از وندافزایی را در نمونه‌های منتخب را شکل می‌دهند (4).

مبانی نظری پژوهش

زبان‌شناسی شناختی

زبان‌شناسی شناختی، شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که از اوایل دهه ۱۹۸۰ توسط زبان‌شناسانی مانند لیکاف، فوکونیه، لانگاکر^۱ و تالمی^۲ مورد توجه قرار گرفت. این رویکرد به رابطه میان ذهن، زبان، و تجربیات جسمی-اجتماعی انسان می‌پردازد (5, 6). در این دیدگاه، مقولات پایه ذهنی که همان طرح‌واره‌های شناختی^۳ نظیر زمان، مکان، حجم، حرکت، و نیرو هستند، نقش کلیدی در شکل‌گیری ساختار زبان ایفا می‌کنند. بر اساس نظریه تالمی (۲۰۰۶)، دانش زبانی از شناخت و تفکر انسان جدا نیست. زبان‌شناسی شناختی^۴ به دو شاخه اصلی تقسیم می‌شود: دستور شناختی و معنی‌شناسی شناختی. ایوانز و گرین (۲۰۰۶) بیان می‌کنند که زبان‌شناسی شناختی به دو حوزه اصلی تقسیم می‌شود: معنی‌شناسی شناختی^۵ و رویکرد شناختی به نحو در زبان. برخلاف رویکردهای سنتی زبان‌شناسی که بر نقش نحو تأکید دارند، در رویکرد شناختی، مفهوم و معنا اهمیت بیشتری دارند. بر اساس این دیدگاه، مدل‌های معنایی (معنی‌شناسی شناختی) باید مقدم بر الگوهای نحوی در زبان ترسیم شوند. در این رویکرد، نحو شناختی به عنوان یک نظام معنادار مورد توجه است که نمی‌تواند از نظام معنایی زبان جدا باشد، زیرا این دو نظام ویژگی‌های مشترکی دارند (6).

همچنین زبان‌شناسان شناختی بر این باورند که دستور زبان، بنیادی مفهومی دارد بدین معنا که همه اجزاء سازنده آن معنامند هستند. همچنین در این نگرش مقولات دستوری که به طبقه بسته تعلق دارند همانند مقولات واژگانی که متعلق به طبقه باز هستند، بر

سبب بازنمایی‌های مختلفی از آن حوزه هر یک نقش‌ها و کارکردهای متفاوتی را ایفا میکنند. از اینرو، موجب محدودیت‌های معنایی خاصی در کاربرد با برخی از پایه‌های الحاقی می‌شوند. برای نمونه وندی نظیر «- زار» که نمای کثرت را در حوزه مکان بازنمایی می‌نماید، قابلیت بکارگیری در نماهای دیگر این حوزه شناختی را ندارد و به همین سبب صورتی نظیر «* میدان زار» به لحاظ معنایی پذیرفتنی محسوب نمی‌شود (2).

حدادی و کربلائی صادق (۱۳۹۶) در پژوهش مشترک خود به بررسی ساخت‌واژه واژه‌های تخصصی حوزه صنایع چوب و جواهرسازی پرداختند. چارچوب نظری پژوهش آن‌ها صرف شناختی هماوند (۲۰۱۱) است. آن‌ها داده‌های منتخب پژوهش خود را به شیوه توصیفی-تحلیلی از دو حوزه شغلی مذکور انتخاب کردند و بر اساس نظریه صرف شناختی هماوند (۲۰۱۱) و سازوکار نظری مطرح در آن شامل سه نظریه مقوله بندی، حوزه بندی و مفهوم سازی مورد ارزیابی قرار گرفتند و شاخص‌های شناختی دخیل در ساخت واژه‌های تخصصی در حوزه‌های مذکور معرفی شدند. تحلیل پیکره منتخب مشخص نمود که تعداد ۱۱ شبه وند «- کار»، «- زن»، «- ساز»، «- ی»، «- پز»، «- بر»، «- تراش»، «- انداز»، «- دوز»، «- باف»، «کوب» در ساخت واژه‌های تخصصی حوزه‌های شغلی مذکور نقش محوری ایفاء می‌کنند. نظیر [طلا ساز=کسی که طلا می‌سازد]، [کابینت ساز=کسی که کابینت می‌سازد]، [قلم زن=کسی که در حوزه جواهرسازی حرفه اش قلم زدن روی طلا است]، [رویه دوز=کسی که در حوزه مبل سازی رویه مبل را می‌دوزد]، [الگوزن=کسی که در حوزه مبلمان چرم روی چرم الگو می‌زند] و در ادامه مشخص شد که شش حوزه شناختی «مکان، طراح، ساخت و تولید، دوخت، سایز و اندازه،

⁴ Cognitive linguistics

⁵ Cognitive semantics

¹ R. W. Langacker

² L. Talmy

³ image schema

مبنای نقش معنایی‌شان قابل توصیف‌اند. البته معنای آن‌ها هم ارز با معنای مقولات واژگانی طبقه باز محسوب نمی‌شود، چراکه معنای آن‌ها به صورت طرح‌واره‌ای یا ساختاری در نظر گرفته می‌شود و تفاوت میان عناصر واژگانی و عناصر دستوری در میزان معنای طرح‌واره‌ای آن‌ها است. بنابراین در نگرش مذکور، دانش زبانی در ذهن اهل زبان به صورت فهرستی نظام‌مند است که شبکه‌ای از روابط میان واحدهای نمادین که یا واژگانی و یا دستوری هستند را می‌نمایاند. تالمی (۲۰۰۰) در این زمینه معتقد است که زبان نیازی به قواعد دستوری ندارد؛ چراکه معنای طرح‌واره‌ای مقولات دستوری بر نحوه ترکیب و تشکیل ساخت‌های پیچیده نحوی نظارت می‌نماید. به بیان دیگر برای ساخت جمله‌ها و عبارت‌های زبانی، معنی واژگانی و معنی طرح‌واره‌ای کفایت کننده است. این الگوی تالمی که بیشتر بر مبنای توصیف معنای طرح‌واره‌ای یا معنای مقولات طبقه بسته است، تحت عنوان «الگوی نظام ساختاری مفهومی» شناخته می‌شود (۷).

صرف شناختی

صرف شناختی شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که جنبه‌های شناختی واژه‌سازی را مورد توجه قرار می‌دهد. این شاخه مطالعاتی مبتنی بر زبان‌شناسی شناختی به طور عام و دستور شناختی^۱ به طو خاص می‌باشد. زبان‌شناسی شناختی همانگونه که پیش از این به آن اشاره نمودیم، ریشه در چند تفکر پایه‌ای دارد. نخست آنکه، در این رویکرد اعتقاد بر این است که زبان ابزاری است برای سازماندهی، پردازش و انتقال اطلاعات و به همین جهت تمامی صورت‌های زبانی در خدمت این نقش مذکور قرار می‌گیرند. دومین عقیده، به این اشاره دارد که تولید صورت‌های زبان، یادگیری و کاربرد آن‌ها مبتنی بر مفاهیم شکل گرفته در ذهن انسان قابل توجیه است. از این‌رو، این رویکرد در تلاش است تا توصیف الگوهای زبانی را بر اساس عملکردهای مغز انسان انجام دهد. سومین عقیده آن است

که در این نگرش بیشترین اهمیت به بخش معنا داده می‌شود، معنایی که معرف تجربه است و با ارجاع به شناخت انسان قابل توصیف است. بنابراین، هدف این رویکرد این است که ذهن انسان چگونه جهان را درک می‌نماید و چگونه به شیوه‌ای که به واسطه زبان قابل درک است، آن شناخت و تجربه را کدگذاری می‌نماید. در این نگرش توانایی زبانی مستقل از سایر توانایی‌های شناختی انسان نیست و به همین سبب مرزی میان معنای زبانی و دانش عمومی وجود ندارد (۱).

مبنای نظری در صرف شناختی

نظریه مقوله بندی

لیکاف (۱۹۸۷) معتقد است که مقوله‌بندی ساده‌ترین فرایندی است که ذهن انسان به آن می‌پردازد. همانند (۲۰۱۱) نیز در نظریه مقوله‌بندی به توانایی ذهن انسان در طبقه‌بندی مفاهیم مختلف واژه‌ها مبتنی بر شباهت‌های آن‌ها اشاره می‌کند. او مقوله‌بندی را شامل دو مفهوم اصلی می‌داند

۱. معنای پیش نمونه‌ای: عضوی از یک مقوله که بیشترین

و اصلی‌ترین ویژگی‌ها را داراست و در ابتدا به ذهن می‌رسد.

۲. معنای حاشیه‌ای: عضوی که از طریق بسط معنایی به

معنای پیش‌نمونه اضافه می‌شود و میزان شباهتش با معنای پیش‌نمونه معیار اصلی این ارتباط است.

بنابراین، اولین عملکرد شناختی در ساخت‌واژه شناختی مفهوم مقوله‌بندی است که به توانایی ذهنی انسان برای مقوله‌بندی مفاهیم مختلف یک واحد واژگانی اشاره می‌نماید. بدین معنا که واحدهای زبانی چند معنا دارند که یکی از آن مفاهیم پیش‌نمونه می‌باشد و دیگر مفاهیم که بر اثر تعامل معنا میان پسوند و پایه حاصل می‌شود حاشیه‌ای هستند. لیکاف (۱۹۸۷) مقوله‌بندی را یک پدیده ساده می‌داند که انسان در ذهن و ادراک و گفتار خود دارا می‌باشد (۸).

¹ - cognitive grammar

از نظر هماوند (۲۰۱۱) مقوله‌بندی توانایی ذهن انسان در رده‌بندی مفاهیم و معانی مختلف یک واحد واژگانی در یک مقوله معنایی می‌باشد و منظور از مقوله آن شبکه‌ای است که مفاهیم مرتبط به واحد واژگانی اما مجزا را دارا می‌باشد که اصلی‌ترین عضو آن مقوله مفهوم پیش‌نمونه است یعنی اولین مفهومی که به ذهن انسان می‌رسد و اعضای دیگر مقوله مفاهیم حاشیه‌ای می‌باشند که حاصل بسط معنایی وابسته به پیش‌نمونه است (۱).

اصول نظریه پیش‌نمونه

ایوانز و گرین (۲۰۰۶) دو اصل مهم را برای نظریه سرنمون یا پیش‌نمونه در تشکیل مقوله‌ها بیان می‌کنند

۱. اصل اقتصاد شناختی^۱ این اصل بیان می‌کند که انسان به جای حفظ جداگانه اطلاعات مربوط به پدیده‌های محیط، با کمترین تلاش ممکن، پدیده‌های مشابه را در یک مقوله قرار داده و اطلاعات کلی آن مقوله را حفظ می‌کند. این فرایند، "اصل اقتصاد شناختی" نامیده می‌شود.

۲. اصل ساختار تناسبی^۲: بر اساس این اصل، انسان با تکیه بر تناسب و ارتباط ویژگی‌ها، پدیده‌ها را مقوله‌بندی می‌کند. به عنوان مثال، پرندگان دارای بال هستند، پوشیده از پر هستند و می‌توانند پرواز کنند. این ویژگی‌ها به یکدیگر مرتبط هستند و بر اساس این تناسب، کبوتر که همه این ویژگی‌ها را دارد، سرنمون مقوله پرندگان محسوب می‌شود. در مقابل، شترمرغ با وجود داشتن بال و پر، به دلیل ناتوانی در پرواز، نمی‌تواند سرنمون این مقوله باشد (۶).

تمایز میان اعضای پیش‌نمونه‌ای و حاشیه‌ای

انگرو و اشمید^۳ (۱۹۹۶) بر اساس یافته‌های روش، اظهار می‌کنند که سرنمون‌های هر مقوله بیشترین شباهت را با سایر اعضای مقوله

دارند. در مقابل، اعضای حاشیه‌ای شباهت کمتری با سایر اعضا نشان می‌دهند و ویژگی‌های آن‌ها کمتر به ویژگی‌های مرکزی مقوله نزدیک است (۹).

نظریه حوزه بندی

حوزه‌بندی به معنای طبقه‌بندی واحدهای واژگانی در حوزه‌های شناختی مختلف است. حوزه‌های شناختی هم فضایی از دانش هستند که بافت لازم را برای مفهوم‌سازی و تعبیر معنایی واحدهای معنایی فراهم می‌سازد. به بیان دیگر حوزه‌های شناختی، دانش‌های پیش‌زمینه‌ای برای درک معنای واژه‌ها محسوب می‌شوند که ریشه در تجربیات ما از عقاید و آداب و رسوم‌ها دارند و بر اساس آنها، معانی واحدهای واژگانی به معنای واقعی کلمه قابل توصیف‌اند (۱).

هر حوزه از منظر^۴های مختلفی تشکیل شده است که هر یک مفهومی خاص را در آن حوزه شناختی می‌نمایاند. لذا، هر حوزه شناختی از چند صورت زبانی مرتبط به هم تشکیل شده است که برای درک معنای هر کدام از آن‌ها نیاز به درک دانش مفهومی پدیدآورنده آن‌ها و ارتباط دادن با منظر مشخصی در درون حوزه شناختی می‌باشد (۱).

هماوند (۲۰۱۱) بیان می‌کند که حوزه معنایی درصرف شناختی دارای سه دست‌آورد است: نخست آنکه واحدهای ساخت‌واژه درون یک حوزه گسترده معنایی قرار دارند که با تکواژها بازنمایی می‌شوند که دارای قرابت معنایی هستند و دوم آنکه واحدهای ساخت‌واژی، نماهای مختلف درون یک حوزه را دارند که با تکواژهای مختلف بازنمایی می‌شوند که نشان دهنده تناقض در معنا است و سوم آنکه به دلیل چندمعنایی بودن واحدهای ساخت‌واژی، در هر حوزه، تکواژها با معانی متفاوتی در آن قرار می‌گیرند که برای درک معنی هر تکواژ باید ارتباط آن تکواژ را با دیگر تکواژها در همان حوزه مذکور دریافت (همان). برای نمونه

³ Friedrich Ungerer and Hans Jorg Schmid

⁴ facet

¹ Principle of cognitive economy

² Correlational structure

در زبان انگلیسی حوزه مفهومی تصغیر (Diminution) شامل پسوندهای *-ette*، *-ling*، *-kin* می‌باشد که همگی به مفهوم کوچکی و تصغیر دلالت می‌کنند، اما هرکدام در نمای معنایی متفاوتی به کار می‌روند:

- *-ette*: دلالت بر مکان کوچک. (*kitchenette*)
- *-ling*: دلالت بر جاندار. (*duckling*)
- *-let*: دلالت بر غیر جاندار. (*booklet*)
- *-kin*: دلالت بر جنس در شیء. (*napkin*)

این مثال‌ها نشان می‌دهند که پسوندها می‌توانند تجربه‌های انسانی را در نماهای مختلف بازنمایی نمایند و معانی متفاوتی را در قلمروهای خاص به نمایش بگذارند (1).

نظریه مفهوم سازی

مفهوم‌سازی به توانمندی ذهن انسان در تعبیر معنایی از یک موقعیت درک شده به شیوه‌های مختلف اشاره می‌نماید. بنابراین، تعبیر به توانایی گوینده در مفهوم‌سازی یک موقعیت به شیوه‌های مختلف با بهره‌گیری از عبارت‌های زبانی مختلف در گفتمان، دلالت می‌نماید. بر این اساس، معنای یک عبارت زبانی تنها شامل محتوای مفهومی آن نیست؛ بلکه به شیوه مفهوم‌سازی آن محتوا نیز بستگی دارد (1).

در زبان‌شناسی شناختی، لانگاکر (۱۹۸۷) مفهوم‌سازی را به جای معنای زبانی بکار می‌برد به عبارت دیگر تمام مفاهیم قدیمی، جدید، عاطفی، فیزیکی و اجتماعی را مفهوم‌سازی می‌داند. وی تعبیر^۱ را در مفهوم‌سازی به کار می‌برد. یعنی گوینده در مفهوم‌سازی یک موقعیت معین، توانایی آن را دارد تا با بکارگیری عبارت‌های زبانی مختلف به صورت‌های مختلف آنرا بازنمایی کند و نکته حائز اهمیت آن است که بسته به زاویه دید گوینده، توصیف یک موقعیت بر اساس نیازهای ارتباطی می‌تواند تغییر کند. برای نمونه از حوزه صرف می‌توان به پسوند اشتقاقی «*-ion*» و «*-ce*»

در زبان انگلیسی اشاره نمود که به ریشه فعلی متصل می‌شوند و اسمی را می‌سازند که متعلق به حوزه شناختی «فرایند» است (10)؛ با این تفاوت که پسوند «*-ion*» ناظر بر خود عمل به صورت کامل است؛ در حالیکه پسوند «*-ce*» نتیجه آن عمل را نشان می‌دهد. نظیر دو واژه «*acceptation*» و «*acceptance*» در این زبان که از یک ریشه فعلی واحد «*accept*» مشتق شده‌اند و هر دو به معنای پذیرفتن انجام کاری هستند که کسی درخواست نموده است. اما علی‌رغم شباهت در اشتقاق، به سبب زاویه دیدی که بر ریشه مشترک آن‌ها تحمیل شده است به لحاظ کاربرد از یکدیگر متفاوت می‌شوند (1, 11).

تحلیل داده‌های پژوهش

در این بخش، ۶۰ نمونه منتخب از واژگان تخصصی زبان فارسی مرتبط با حوزه مشاغل صنایع غذایی و آشپزی بررسی می‌شود. این داده‌ها با استناد به مفاهیم فارسی معیار و با استفاده از فرهنگ‌های لغت دهخدا، معین، عمید، و فرهنگ سخن، و همچنین از داده‌های گردآوری شده از فرایندهای ساخت واژه در مشاغل مختلف، استخراج شده‌اند. نمونه‌ها شامل واژگانی هستند که در روزنامه‌ها، آگهی‌های تبلیغاتی و استخدامی مرتبط با این حوزه به کار رفته‌اند. تحلیل این واژگان بر اساس سه نظریه مقوله‌بندی، حوزه‌بندی و مفهوم‌سازی انجام می‌شود که مبانی نظری پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهند.

تحلیل مبتنی بر مقوله بندی

تحلیل ساختاری و معنایی پسوندها

در حوزه صنایع غذایی و آشپزی، پسوندهای شغلی مانند «-کار» و «-زن» نقش مهمی در ساخت واژگان تخصصی ایفا می‌کنند. این پسوندها معمولاً به یک پایه اسمی (مانند «فر»، «تخته»، «ساندویچ») اضافه شده و شغلی را مشخص می‌کنند که فرد در آن به کار مشغول است (مثلاً «فرکار»، «ساندویچ‌زن»). از نظر

¹ construe

دستوری، این پسوندها به گروه پسوندهای اشتقاقی تعلق دارند که از اسم، صفت فاعلی می‌سازند.

نکته قابل توجه این است که این پسوندها صرفاً به پایه‌های اسمی محدود نمی‌شوند و می‌توانند به برخی صفات نیز متصل شوند. برای مثال، در واژه "ترکار"، پسوند "-کار" به صفت "تر" اضافه شده است تا فردی را توصیف کند که شغلش تهیه شیرینی تر است. این انعطاف‌پذیری نشان می‌دهد که ساختار واژگان شغلی در این حوزه، تا حدودی پیچیده‌تر از یک الگوی ساده است.

حالت پیش‌نمونه و گرایش غالب

با این حال، با توجه به فراوانی مثال‌هایی که در آن پسوندهای شغلی به پایه‌های اسمی متصل می‌شوند، می‌توان گفت که حالت پیش‌نمونه یا الگوی اولیه برای این ساختار واژگانی، اتصال به اسم است. این به معنای آن است که اکثر واژه‌های شغلی در این حوزه، با استفاده از این الگو ساخته شده‌اند و اتصال به صفات یا سایر اجزای جمله، استثنایی هستند. در ادامه، به تحلیل دقیق‌تر معنای این واژه‌ها و نقش آن‌ها در توصیف مشاغل مختلف در صنایع غذایی و آشپزی خواهیم پرداخت.

پسوند (-زن)

جدول ۱. مفاهیم پسوند (-زن) در پیکره‌های زبانی بر اساس فرهنگ‌های زبانی سخن و دهخدا و عمید و معین

پسوند(-زن) ستاک حال	۱- زدن
فعل زدن در فارسی	۲- جزء پسین برخی از واژه‌های مرکب به معنی زننده
	۳- پرتاب کننده تیر یا شلیک کننده گلوله
	۴- زننده گل در فوتبال
	۵- زشت و کثیف
	۶- نوازنده
	۷- چیزی را مانند سر به دیوار کوبیدن
	وارد آوردن ضربه به چیزی مانند زیر کاسه آش زدن
	۸- وارد کردن یا فروبردن چیزی به جایی با فشار مانند مانند مخلوط سیمان و ماسه را قالب زدن و ساختن و ایجاد کردن چیزی از قالب مانند قالب زن و چینه زن
	۹- الصاق کردن و چسباندن چیزی بر چیزی دیگر مانند تمبر زدن، بخیه زدن
	۱۰- قرار دادن و نصب کردن مانند ستونها را در زیر سقف زده اند.
	۱۱- فرود آمدن ضربه به کسی مانند کتک زدن
	۱۲- خوردن وسیله نقلیه به چیزی مانند با موتور به او زد.

پسوند "-زن" در زبان فارسی، بسته به کاربرد آن، معانی متنوعی دارد. مفهوم اصلی و کانونی این پسوند در بسیاری از موارد، نشان‌دهنده‌ی عملی است که بر روی یک شیء یا ماده انجام می‌شود. به عبارت دیگر، پسوند "-زن" اغلب به معنای "کسی که کاری را انجام می‌دهد" است. با این حال، این پسوند در برخی موارد، معانی حاشیه‌ای و تخصصی‌تری نیز پیدا می‌کند.

در جدول ۱، به بررسی مفاهیم مختلف پسوند "-زن" در فرهنگ‌های معتبری مانند فرهنگ سخن، دهخدا، معین و عمید خواهیم پرداخت. این بررسی به ما کمک می‌کند تا درک جامع‌تری از گستره‌ی معانی این پسوند به دست آوریم.

در جدول ۲، تمرکز ما بر روی کاربرد پسوند "-زن" در ساخت واژگان تخصصی حوزه‌های مختلف، به ویژه صنایع غذایی و آشپزی خواهد بود. در این بخش، ضمن بررسی هم‌نشینی این پسوند با واژه‌های پایه، به دنبال شناسایی مفهوم پیش‌نمونه و معانی حاشیه‌ای آن در این حوزه خاص خواهیم بود. این تحلیل به ما امکان می‌دهد تا نقش این پسوند را در شکل‌گیری واژگان شغلی مرتبط با غذا و آشپزی بهتر درک کنیم.

- ۱۳- به شدت کوبیده شدن به جایی مانند تگرگ به شدت به شیشه می‌زد.
- ۱۴- نیش زدن و گزیدن مانند زنبور او را زد.
- ۱۵- دزدیدن و غارت کردن مانند دزد جیب او را زد.
- ۱۶- نواختن آلات موسیقی مانند تار زن و فلوت زن
- ۱۷- زدن آهنگی از آهنگهای موسیقی مانند ماهور زن، سه گاه زن
- ۱۸- قطع کردن و بریدن مانند درخت را زد.
- ۱۹- اصلاح و مرتب کردن مو مانند موی خود را زد.
- ۲۰- تراشیدن مانند ریشش را زد.
- ۲۱- تزریق کردن مانند آمپول زد.
- ۲۲- وارد کردن مواد سوختی مایع به باک وسایل موتوری مانند بنزین زدن
- ۲۳- استعمال کردن چیزی مانند سیگار می‌زنی
- ۲۴- خوردن و نوشیدن مانند یک ساندویچ زدم.
- ۲۵- حس کردن چیزی با اعضای بدن مانند بوی سیگار زد تو دماغم.
- ۲۶- سرایت کردن مانند سرطان زده به زیر بغلش.
- ۲۷- تماس دادن یا قرار دادن مانند دست بزن به پیشانی
- ۲۸- پاشیدن و ریختن مانند آب بزن به صورت
- ۲۹- باریدن مانند باران می‌زند.
- ۳۰- وزیدن مانند باد صبا می‌زند.
- ۳۱- دمیدن و طلوع کردن مانند تا آفتاب بزند ما می‌رسیم.
- ۳۲- روشن کردن مانند چراغ بزن چون هوا تاریک است.
- ۳۳- فشار دادن دکمه مانند استارت را بزن.
- ۳۴- تایپ کردن مانند امروز دوازده صفحه زدم.
- ۳۵- بدگویی کردن از کسی برای خراب کردن موقعیت مانند دوستش برای او زد.
- ۳۶- حرف نیش دار یا متلک گفتن مانند جلو همه به او زدی و خیطش کردی.
- ۳۷- در معرض آسیب قرار دادن مانند میوه‌ها را سرما زد.
- ۳۸- ناراحت کردن مانند دلم را زده.
- ۳۹- تلاش کردن مانند هر چه زد به جایی نرسید.
- ۴۰- ضربه زدن یا تپیدن مانند شقیقه هایم می‌زند.
- ۴۱- پارک کردن خودرو مانند ماشین را بزن کنار.
- ۴۲- تعویض کردن دنده مانند بزن دنده دو.
- ۴۳- به نظر آمدن مانند خاله جون میان همه غریبه می‌زنه.
- ۴۴- ضبط کردن مانند این نوار کاست را برای من بزن.
- ۴۵- تولید کردن و درست کردن مانند کفش ملی این مدلی می‌زند.
- ۴۶- ضرب سکه مانند دولت سکه ۵ ریالی زده.
- ۴۷- چاپ کردن عکس مانند در این شماره مقاله من را زده اند.
- ۴۸- تعیین کردن مانند چقدر حقوق برایت زده اند.
- ۴۹- شکست دادن و مغلوب کردن مانند تیم ایران تیم آمریکا را زد.
- ۵۰- رفتن مانند با قایق زدم بیرون.
- ۵۱- آمدن و وارد شدن مانند به دریا زد.
- ۵۲- حمله کردن مانند به فرمان فرمانده به سپاه دشمن زد.
- ۵۳- ضربه زدن برای ایجاد لرزش و نوسان

- ۵۴- به عنوان هم کرد مانند آتش زدن و لاف زدن
- ۵۵- صدایی را به زبان آوردن مانند فریاد زدن
- ۵۶- خوندن آواز مانند بر بید عندلیب زدن.
- ۵۷- مقابله و برابری کردن مانند با پیل دمان بزیم.
- ۵۸- کردن و انجام دادن شبی که ماه نباشد ستارگان چه زنند؟
- ۵۹- به طرف چیزی رفتن مانند دیگران قرعه قسمت بر عیش زنند.
- ۶۰- مالیدن لوازم آرایشی مانند ماتیک زدن و عطر زدن
- ۶۱- گذاشتن چیزی بر عضوی از بدن مانند روپنده زدن و ماسک زدن
- ۶۲- بازی کردن مانند یک دست شطرنج بزیم؟
- ۶۳- احداث کردن و ساختن مانند یک چهار دیواری گلی هم زدیم شد قهوه خانه.
- ۶۴- فراهم کردن یا تاسیس کردن مانند برای او مغازه زد.
- ۶۵- شکار کردن مانند شکار می زدیم و می خوردیم.
- ۶۶- متمایل بودن رنگی به رنگ دیگر مانند رنگ لباس او صورتی بود که به بنفش می زد.
- ۶۷- به هم زدن مانند برای درست کردن ماست باید خوب بزنی.
- ۶۸- خراش دادن و آزار رساندن مانند کفشم تنگ است و پایم را می زند.
- ۶۹- اضافه کردن چیزی به چیز دیگر مانند به غذا نمک بزن و بخور.
- ۷۰- حلاجی کردن مانند پنبه را خوب بزن.
- ۷۱- اقدام کردن به کاری بطور ناگهانی مانند بزن و برو بین.
- ۷۲- اتفاق افتادن مانند زد و ترفیع گرفتم.
- ۷۳- کم کردن از چیزی مانند از تمام زندگیم زدم تا کارم را تمام کنم.
- ۷۴- جنگیدن مانند تا جان بزیم و هیچ تقصیر نکنیم.
- ۷۵- ضرب کردن مانند چون عدد را اندر مثل او زنی.
- ۷۶- نصب کردن و قائم کردن و افراشتن و بر پا کردن مانند خیمه زدن
- ۷۷- نقش زدن بر چیزی و نقاشی کردن روی آن مانند : قلم زن

وجود همپوشانی بین مفاهیم مختلف این پسوند در برخی موارد مشاهده می شود.

طبقه بندی مفاهیم پسوند "زن" در صنایع غذایی

با توجه به کاربردهای مختلف این پسوند در حوزه صنایع غذایی، می توان مفاهیم آن را به چند دسته کلی تقسیم کرد و بر اساس نظریه مقوله بندی هماوند آن مفاهیم در جدول ۲ تحلیل می گردد.

پسوند «-زن» در زبان فارسی، به ویژه در حوزه صنایع غذایی، کاربردهای متنوعی دارد و مفاهیم مختلفی را منتقل می کند. مفهوم اصلی پسوند "زن" در مشاغل صنایع غذایی عموماً به معنای "انجام عملی بر روی یک ماده غذایی برای تهیه محصول نهایی است". ولی مفاهیم حاشیه ای این پسوند اغلب به مفاهیم انتزاعی تر یا تخصصی تر در شغل های مرتبط با صنایع غذایی اشاره دارند.

جدول ۲. مفاهیم متعدد برای پسوند (- زن) در مشاغل صنایع غذایی در زبان فارسی بر اساس نظریه مقوله بندی هماوند (۲۰۱۱)

- | | |
|---|---|
| <p>۱- بریان کردن مانند «کباب زن» و «جوجه زن» و «جگر زن»</p> <p>۲- پختن مانند «پیتزا زن»</p> <p>۳- خرد کردن مواد و درست کردن چیزی مانند «سالاد زن»</p> <p>۴- تهیه کردن مانند «دسر زن»</p> <p>۵- قالب زدن مانند «کیک زن» و «سوهان زن»</p> | <p>پسوند (- زن) در مشاغل صنایع غذایی و</p> <p>آشپزی و نماهای مختلف آن</p> |
|---|---|

۶- تزیین کردن مانند «دکور زن»

۷- بلور ساختن مانند «نبات زن» که از شیر به بلور درست می کنند

۸- پرشته کردن و سرخ کردن مانند «سوخاری زن»

ابعاد دیگر برای تحلیل

- **ابزار و تجهیزات:** برخی از واژه‌ها به ابزار یا تجهیزات خاصی اشاره دارند که برای انجام عمل مورد نظر استفاده می شوند (مثلاً قالب زن).
- **مواد اولیه:** نوع ماده اولیه نیز می تواند بر معنای واژه تأثیر بگذارد (مثلاً نان زن، گوشت زن).
- **محصول نهایی:** محصول نهایی حاصل از این اعمال نیز می تواند در تعیین معنای واژه نقش داشته باشد (مثلاً پیتزا، کیک، سوهان).

پس نتیجه می گیریم که با استفاده از نظریه مقوله بندی همایوند، می توانیم به درک عمیق تری از مفاهیم مختلف پسوند "زن" در صنایع غذایی برسیم. این تحلیل نشان می دهد که این پسوند دارای یک مفهوم مرکزی است که بر اساس آن مفاهیم دیگر گسترش یافته اند. با توجه به این تحلیل، می توانیم به سادگی واژه های جدیدی با استفاده از این پسوند ایجاد کرده و درک بهتری از واژگان تخصصی صنایع غذایی داشته باشیم.

۴-۲ تحلیل مبتنی بر حوزه بندی

نظریه حوزه بندی همایوند بخوبی نشان می دهد که چگونه معنای یک واژه تحت تأثیر محیط زبانی و واژه های اطراف آن شکل می گیرد. و اینگونه تحلیل می گردد که

- **پویایی معنایی پسوندها:** معنای پسوندها در ترکیب با واژه های مختلف تغییر می کند و به واژه پایه بستگی دارد.
- **نقش واژه پایه:** واژه پایه به عنوان محرک اصلی در تعیین معنای ترکیب عمل می کند.

با توجه به مثال های ارائه شده، می توانیم مفاهیم مختلف پسوند "

زن" را به دسته های زیر تقسیم کنیم

- **عمل مکانیکی:** کباب زن، جوجه زن، جگر زن، سالاد زن، کیک زن، سوهان زن، نبات زن، سوخاری زن. این دسته، بیشترین فراوانی را دارد و به معنای انجام عملی فیزیکی بر روی ماده اولیه است.
- **عمل بریدن، خرد کردن:** مانند سبزی خردکن، گوشت بر (گوشت زن)
- **عمل حرارتی:** پیتزا زن، سوخاری زن. این دسته، زیرمجموعه ای از عمل مکانیکی است و به عمل پختن یا برشته کردن اشاره دارد.
- **عمل ترکیب:** سالاد زن، دسر زن. این دسته به عمل ترکیب کردن مواد مختلف برای ایجاد محصول نهایی اشاره دارد.
- **عمل شکل دهی:** قالب زن، سوهان زن، نبات زن. این دسته به عمل دادن شکل مشخص به ماده اولیه اشاره دارد.
- **عمل تزیین:** دکور زن. این دسته به عمل اضافه کردن عناصر تزئینی به محصول نهایی اشاره دارد.

مفهوم مرکزی و مفاهیم حاشیه ای

- **مفهوم مرکزی:** عمل مکانیکی. اکثر کاربردهای پسوند "زن" به نوعی عمل فیزیکی بر روی ماده اولیه اشاره دارد و این مفهوم، هسته اصلی معنایی این پسوند است.
- **مفاهیم حاشیه ای:** سایر مفاهیم مانند عمل حرارتی، ترکیب، شکل دهی و تزیین، به عنوان گسترش های معنایی از مفهوم مرکزی در نظر گرفته می شوند.

- مفهوم مرکزی و مفاهیم حاشیه‌ای: هر پسوند یک مفهوم مرکزی دارد که در ترکیب با واژه‌های مختلف گسترش می‌یابد و مفاهیم حاشیه‌ای ایجاد می‌کند.
 - نقش حوزه شناختی: حوزه صنایع غذایی به عنوان یک حوزه شناختی خاص، بر معنای این پسوندها تأثیرگذار است.
 - تفکیک بیشتر مفاهیم
 - عمل مکانیکی: کوبیدن، ورز دادن، مخلوط کردن، بریدن، خرد کردن
 - عمل حرارتی: پختن، برشته کردن، سرخ کردن
 - عمل شکل‌دهی: قالب زدن، طراحی کردن
 - عمل ترکیب: مخلوط کردن، تهیه کردن
 - عمل تزئین: تزئین کردن
- باید توجه کرد که بین مفاهیم "پختن" و "بریان کردن" و همچنین بین مفاهیم "طراحی کردن" و "قالب زدن" تفاوت‌های ظریف معنایی وجود دارد.
- باید در نظر گرفت که برخی از واژه‌ها ممکن است چندین مفهوم را همزمان داشته باشند و همپوشانی مفاهیم داشته باشند (مثلاً "سالاد زن" هم عمل ترکیب و هم عمل خرد کردن را شامل می‌شود).

جدول ۳. نمونه‌ای از تحلیل مبتنی بر حوزه بندی

پسوند	واژه	مفهوم اصلی	مفهوم فرعی	ابزار	مواد	محصول نهایی
زن	کباب زن	عمل مکانیکی (بریدن)	برشته کردن	چاقو	گوشت	کباب
زن	سالاد زن	عمل مکانیکی (خرد کردن)، عمل ترکیب	ترکیب مواد	چاقو، ظرف	سبزیجات، سس	سالاد
کار	تخته کار	عمل مکانیکی (خرد کردن)	سطح کار	تخته چوبی	مواد غذایی	مواد خرد شده
کار	فرکار	عمل حرارتی پختن	پختن با حرارت بالا	فر	مواد غذایی	غذاهای پخته شده

جدول ۴. مفاهیم متعدد برای پسوند (-کار) در مشاغل صنایع غذایی زبان فارسی بر اساس مقوله بندی هماوند (۲۰۱۱)

پسوند (-کار) در مشاغل صنایع غذایی و آشپزی	۱- خرد کردن و قطعه قطعه کردن. مانند: تخته کار
	۲- برافروختن آتش در محل پخت مواد غذایی. مانند: منقل کار
	۳- پختن غذا. مانند: فرکار
	۴- پختن نان بر روی سنگریزه. مانند سنگک کار
	۵- درست کردن خمیر. مانند: فوندانت کار
	۶- پختن شیرینی تر. مانند: تر کار
	۷- بریان کردن و کباب کردن. مانند: گریل کار

۵- بحث و نتیجه گیری

که به حوزه‌های مختلف فعالیت در صنایع غذایی اشاره دارند. نتایج پژوهش حاکی از آن است که

- حوزه شناختی مشاغل صنایع غذایی: این واژگان عمدتاً به حوزه شناختی مشاغل صنایع غذایی تعلق دارند
- تحلیل واژگان مشاغل صنایع غذایی نشان می‌دهد که پسوندهای اسم‌ساز نقش مهمی در ساخت این واژگان دارند. این پسوندها، با ترکیب با پایه‌های اسمی مختلف، مفاهیم متنوعی را ایجاد می‌کنند

پژوهش به حوزه شناختی مشاغل صنایع غذایی تعلق دارند اما در همنشینی با پایه‌های مختلف معنایی متفاوتی را بازنمایی می‌کنند. برای نمونه وند «-زن» که نمای بریان کردن را دارد نظیر کباب زن و سوخاری زن نمی‌تواند در نماهای دیگر این حوزه مفهومی به معنای دیگری بکار گرفته شود نظیر واژه «تخته زن» که به لحاظ معنایی قابل قبول نیست. در پاسخ به پرسش سوم پژوهش مشخص شد که شاخص‌های شناختی دخیل در ساخت واژه‌های تخصصی حوزه غذا بر اساس نظریه مفهوم سازی شامل: [عامل کنش/شیء خاص برای خرد کردن]، [عامل کنش/وسیله بریان کردن]، [عامل کنش/نوع پخت نان]، [عامل کنش/مواد مورد استفاده در کنش]، [عامل کنش/حالت]، [عامل کنش/طراحی]، [عامل کنش/تزیین]، [عامل کنش/برشته کردن]، [عامل کنش/تهیه کردن]، [عامل کنش/قالب زدن]، [عامل کنش/محل پخت]، [عامل کنش/اعضا بدن حیوانات] هستند.

با توجه به یافته‌های این پژوهش، می‌توان نتیجه گرفت که واژگان تخصصی مشاغل صنایع غذایی، ساختاری منسجم و مبتنی بر اصول زبانی دارند. درک این ساختار می‌تواند به ما در فهم بهتر زبان تخصصی این حوزه و همچنین توسعه واژگان جدید کمک کند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The field of cognitive morphology investigates how affixes and pseudo-affixes contribute to word formation, particularly in specialized professional domains. This study explores the role of pseudo-affixes "-zan" and "-kar" in the

و به توصیف فعالیت‌های مختلف در این حوزه می‌پردازند.

- **پویایی معنایی پسوندها:** معنای پسوندها به شدت تحت تأثیر زمینه و واژه پایه قرار دارد.

- **مفهوم مرکزی و مفاهیم حاشیه‌ای:** هر پسوند یک مفهوم مرکزی دارد که در ترکیب با واژه‌های مختلف، مفاهیم حاشیه‌ای متنوعی را ایجاد می‌کند.

- **اهمیت فرایند ترکیب:** فرایند ترکیب واژه‌ای، نقش اصلی را در ساخت واژگان تخصصی این حوزه ایفا می‌کند.

- **نقش حوزه بندی:** نظریه حوزه بندی همانند به خوبی می‌تواند برای تحلیل معنایی این واژگان به کار رود.

در پایان، به عنوان جمع بندی بحث حاضر می‌توان اینگونه مطرح کرد که بر اساس نظریه مقوله‌بندی که پرسش دوم پژوهش ما بود مشخص شد که وندهای دلالت کننده بر واژه‌های تخصصی حوزه مشاغل صنایع غذایی همگی به مقوله وندهای اسم ساز تعلق دارند که این حالت اتصال به پایه اسمی گرایش غالب و پیش‌نمونه‌ای در آنهاست. همچنین مشخص شده که علاوه بر فرایند «ترکیب» از فرایند «قرض‌گیری» هم در ساخت واژه‌های تخصصی این حوزه نیز بهره گرفته شده است هر چند به نظر می‌رسد که فرایند «ترکیب» در ساخت واژه‌های تخصصی مشاغل حالت پیش نمونه‌ای دارد و سایر فرایندهای دیگر حاشیه‌ای محسوب می‌شوند چراکه از بسامد بسیار کمتری برخوردارند و این پاسخ به پرسش اول پژوهش ما بود. بر اساس نظریه حوزه بندی، وندهای منتخب

creation of specialized vocabulary within the conceptual domain of food and cooking. The research aims to determine how these elements acquire new meanings in this specific field and categorize them according to cognitive morphology theories. The study

follows a descriptive-analytical approach, analyzing 60 selected words obtained from renowned Persian dictionaries, including Dehkhoda, Moein, Amid, and Sokhan. The theoretical framework of this research is based on cognitive morphology as proposed by Hamawand (2011), which includes categorization theory, conceptualization theory, and domain theory (1). These theories provide insight into how new words emerge through cognitive processes and how speakers of Persian language conceptualize occupational terms in the food industry. Categorization theory explains the classification of affixed words into different linguistic groups based on their morphological structures and meanings, while domain theory focuses on how cognitive domains shape meaning expansion. Conceptualization theory, on the other hand, investigates how speakers conceptualize the use of pseudo-affixes in naming different professions related to food preparation and cooking. By employing these cognitive approaches, the research seeks to answer two primary questions: first, how the pseudo-affixes "-zan" and "-kar" acquire specialized meanings within the conceptual domain of food, and second, how words formed with these elements can be categorized within cognitive morphology. The study reveals that these pseudo-affixes are not merely morphemes with fixed meanings but rather dynamic linguistic elements that undergo shifts in meaning based on their co-occurring lexical items. Through metaphorical

extensions and cognitive schemata, "-zan" and "-kar" facilitate the creation of novel terms that encapsulate the roles and tasks of individuals working in culinary professions.

In reviewing prior studies, it is evident that much of the existing literature on Persian morphology has focused on the polysemy of affixes and pseudo-affixes, with an emphasis on their semantic variations in different contexts. Previous research has shown that affixes play a crucial role in forming occupational terms, yet studies specifically analyzing their cognitive dimensions remain limited. In the context of cognitive morphology, Karbalaei Sadegh and Golfam (2016) conducted research on compound verbs derived from Arabic loanwords in Persian, highlighting the significant role of categorization theory in structuring verbal affixes (2, 3). Their findings suggest that Persian speakers employ categorization principles when integrating foreign affixes, ensuring linguistic coherence and systematicity. Similarly, Hadadi and Karbalaei Sadegh (2017) examined morphological patterns in specialized professions within the woodworking and jewelry industries, identifying key cognitive factors that influence the formation of profession-related terminology (4). These studies collectively indicate that affixation in Persian follows cognitive patterns that extend beyond traditional derivational processes. Hamawand (2011) further emphasizes the cognitive underpinnings of word formation, arguing that

affixes are semantically flexible elements that adapt based on conceptual needs (1). In line with these findings, the present study bridges the gap in the literature by analyzing how "-zan" and "-kar" serve as cognitive tools in the construction of culinary occupational terms. While previous research has primarily examined affixes in general linguistic contexts, this study narrows its focus to the food and cooking industry, offering insights into how affixes function within a specific professional domain.

The theoretical framework of cognitive morphology provides a comprehensive model for analyzing the formation of specialized terms in the food industry. Categorization theory suggests that words formed with "-zan" and "-kar" belong to distinct cognitive categories based on their semantic properties and syntactic behaviors (1). For example, "-zan" often conveys a sense of active engagement in a physical process, such as "kabab-zan" (barbecue-maker) and "shalbon-zan" (template designer). These words illustrate how "-zan" extends its meaning beyond its original lexical function to encompass new occupational roles. Similarly, "-kar" typically denotes a professional designation associated with a particular skill, such as "far-kar" (oven worker) and "sangak-kar" (traditional bread baker). Through metaphorical mappings, these affixes enable Persian speakers to conceptualize new professions by drawing on existing cognitive structures. Domain theory further explains how

the food industry, as a cognitive domain, provides a framework for interpreting the meanings of affixed words. Within this domain, "-zan" and "-kar" exhibit domain-specific meanings that are distinct from their interpretations in other professional fields. For instance, in the jewelry industry, "-zan" might signify "engraver" (qalam-zan), whereas in the food industry, it signifies "food preparer" (pitzā-zan). This domain-dependent variation underscores the adaptability of affixes in response to contextual factors. Conceptualization theory also plays a crucial role in explaining how speakers of Persian linguistically represent culinary professions. The data analysis reveals that pseudo-affixes function as cognitive devices that facilitate the mental organization of professional roles, reinforcing the idea that word formation is deeply embedded in cognitive processes.

The findings of this study indicate that the affixes "-zan" and "-kar" contribute to a structured and systematic lexicon in the Persian culinary industry. By applying cognitive morphology principles, the research demonstrates that these affixes are not arbitrarily assigned but rather follow well-defined cognitive patterns. The pseudo-affixes undergo a process of semantic extension, allowing them to accommodate a broad range of professional designations. The categorization of these terms aligns with hierarchical cognitive structures, where primary meanings serve as prototypes, and extended meanings emerge through

metaphorical associations. For instance, the term "kabāb-zan" is conceptually linked to the action of grilling meat, while "dokr-zan" is associated with decorative food presentation. This hierarchical structuring enables language users to intuitively grasp the meanings of newly coined terms without requiring explicit definitions. Furthermore, domain-specific constraints influence the acceptability of affixed words. Words such as "takhte-zan" (board maker) are semantically incongruent with the food industry, whereas words like "nan-kar" (bread maker) seamlessly integrate into the culinary lexicon. These domain restrictions highlight the role of cognitive schemas in shaping word formation processes. The study also underscores the significance of cultural and social factors in lexical expansion. Many of the analyzed terms reflect traditional culinary practices and occupational specializations, demonstrating the interplay between language, cognition, and societal structures. By situating these findings within the broader context of cognitive morphology, the research contributes to a deeper understanding of how language users employ affixes to construct meaningful and coherent lexicons within specialized domains. In conclusion, this study provides a cognitive morphological analysis of the pseudo-affixes "-zan" and "-kar" in the Persian food and cooking industry. The research demonstrates that these affixes serve as dynamic linguistic elements that undergo semantic shifts based on conceptual and contextual factors. By

employing categorization theory, domain theory, and conceptualization theory, the study elucidates how new words are systematically formed and integrated into the Persian lexicon. The findings highlight the cognitive mechanisms underlying word formation, emphasizing the adaptability and productivity of affixation processes. Moreover, the study contributes to the broader field of cognitive linguistics by showcasing how affixation operates as a cognitive tool for lexical innovation. Future research can further explore the application of cognitive morphology in other professional domains, investigating how affixation patterns vary across different industries. The insights gained from this study can also inform language pedagogy, particularly in the teaching of Persian as a second language, by providing learners with a conceptual framework for understanding word formation. Ultimately, this research underscores the intricate relationship between language, cognition, and professional discourse, illustrating the cognitive principles that govern the evolution of specialized terminology in Persian.

References

1. Hamawand Z. Morphology in English; Word Formation Cognitive Grammar: Continuum International Groups, New York; 2011.
2. Karbalaei Sadegh M, Golfam A. A look at compound and derived words in Persian: A cognitive approach. *Monthly Journal of Linguistic Studies*. 2016(3):107-27.
3. Karbalaei Sadegh M, Golfam A. Features of compound verbs with borrowed literary sources and their derivations from Arabic in Persian: Characteristics and limitations. *International Bi-*

- Monthly Journal of Linguistic Studies. 2016;7(1):29-128.
4. Hadadi A, Karbalaeei Sadegh M. Word formation in the field of occupations in the Persian language from a cognitive perspective: A case study of wood industries and jewelry making. Linguistics. 2017;Spring and Summer(4):1-24.
5. Evans V, Bergen BK, Zinken J. The Cognitive Linguistics Enterprise: An Overview The Cognitive Linguistics Reader: Equinox, London; 2007. 1-36 p.
6. Evans V, Green M. Cognitive Linguistics: An Introduction: Edinburgh University Press, Britain; 2006.
7. Golfam A, Mahmoodi-Bakhtiari B, Karbalaeei Sadegh M. The study of irreversible binomials in Persian: a cognitive morphology approach. Procedia - Social and Behavioral Sciences. 2014;136:159-63.
8. Lakoff G. Women, Fire and Dangerous Things: The University of Chicago Press, Chicago; 1987.
9. Ungerer H-J, Schmid F. An Introduction to Cognitive Linguistics: Longman, London; 1996.
10. Langacker R. Foundations of Cognitive Grammar. Vol. 1: Theoretical Prerequisites: Stanford University Press, Stanford; 1987.
11. Hamawand Z. The semantics of English negative prefixes: Equinox, London; 2009.